

**جایگاه و چالش های جنبش دانشجوئی و وظایف کنونی آن**

**بهزاد مالکی - ١٠ دی ١٣٩٦**

جنبش دانشجوئی، از کل جامعه، از طبقات اجتماعی و مبارزات آنها با يکديگر، از مسائل مهمی که جامعه با آن در هر مقطع تاريخی درگير است و از خواست های طبقات مختلف جامعه، به ويژه خواست های طبقات و لايه های بالندۀ اجتماعی، جدا نيست.

امسال هم چون سال های پیش ١٣ تا ١٦ آذر، دانشگاه های ایران صحنۀ تظاهرات و اعتراضات زیادی به مناسبت گرامیداشت روز دانشجو بود. حتی دامنۀ این نارضایتی ها و اعتراضات به گردهم آئی های رسمی هم رسید، جائی که دانشجویان اصلاح طلب در مقابل مقامات دولتی و روحانیان رژیم، زبان به افشاگری و اعتراض به فساد و دزدی و تبعیض نه تنها در سطح دانشگاه ها بلکه در تمامی کشور گشودند.

 شفافیت و صراحت شعارهای دانشجویان در تجمع های "غیرقانونی" است که تبعیض طبقاتی و جنسیتی را درهمه جا محکوم کرده و دانشجویان را علیه پادگانی و امنیتی کردن دانشگاه ها و پولی کردن آموزش عالی و کالائی کردن آموزش و به طور کلی از طریق افزایش چشمگیر مدارس به اصطلاح غیر انتفاعی به مبارزه فراخواندند. شروع گردهمائی ها در ١٣ آذر، یادآور روزی است که در ده سال پیش در١٣٨٦- پس از سالها سکوت، صدها دانشجوی چپ و سوسیالیست تحت عنوان «دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب» با پرچم ها و شعارهای آزادی و برابری و سوسیالیسم دست به تظاهراتی علنی در صحن دانشگاه ها به ویژه دانشگاه تهران زدند که در نوع خود بدعتی در تاریخ جنبش دانشجوئی در دوران پس از سرکوب و قلع و قمع گروه ها و سازمان های چپ در دهۀ ٦٠ به حساب می آمد. شعارهای امسال خود گویای سمت گیری های دموکراتیک و اجتماعی دانشجویان است: **«با تهديد با احضار، تسليم نمی‌شويم این بار!»، «دانشگاه پول‌گردان، تضعيف زحمتكشان!»، «دانشجو آگاه است با كارگر همراه است!»، «كارگر، معلم، دانشجو، اتحاد! اتحاد**!»- در شرایط سیاسی داخلی و خارجی امروز ایران، باید اهمیت ویژۀ اعتراضاتگستردۀ دانشجوئی را درک کرد.

امسال شاهد گسترش روزافزون مبارزات کارگران و زحمتکشان هستیم. کارگران زحمتکش مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت تپه اعتراضات خود را در روز سوم مردادماه با بستن جادۀ اصلی اندیمشک به اهواز شروع کردند وعلاوه برمطالبات اقتصادی، خواهان پایان دادن به وضعیت امنیتی کارخانه و خصوصی سازی آن شدند. مبارزۀ آنان به رغم دستگیری های زیاد و به رغم برخی موفقیت ها و قول های مساعدی که مقامات این شرکت و مقامات دولتی داده اند، ادامه دارد. سندیکای کارگران شرکت واحد، که خود زیر فشار و سرکوب رژیم قرار دارد و رهبرانش از جمله رضا شهابی، ابراهیم مددی و داود رضوی در زندانند، ازاین خواستهای کارگران هفت تپه حمایت کرده است. گروه اتحاد بازنشستگان و دیگر تشکل های بازنشستگان، فرهنگیان، کارگران، کارکنان بیمارستانی و غیره با برپائی یک تجمع وسیع چند هزار نفری در مقابل مجلس در ٣١ مرداد ٩٦ با شعار**« معلم، بازنشسته، پرستار اتحاد، اتحاد»** موجودیت خود را اعلام کردند. آنها در ضمن طرح مطالبات حقوقی و رفاهی خود، خواستار مبارزه با فساد و اختلاس هستند. بازنشستگان فرهنگی استخوان بندی اصلی این اتحاد اند که همراه با تشکل های معلمان، کارگران و غیره در هفته های اخیر به رغم بازداشتها و سرکوب به مبارزات خود ادامه دادند. ترمیم حقوق های بازنشستگی و خواست مستمری حداقل به میزان ٤ میلیون تومان در ماه، تأمین بیمه های اجتماعی بازنشستگان، حل معضل مسکن و خواست نظارت نمایندگان مستقل بازنشستگان بر صندوق های بازنشستگی و شرکت آنان در ادارۀ این نهادها مطالبات اصلی اقتصادی و اجتماعی بازنشستگان را تشکیل می دهد. روز ١٣ مهر به مناسبت روز معلم تجمع وسیعی از معلمان و بازنشستگان در جلوی سازمان برنامه و بودجه انجام شد. دامنۀ این اعتراضات به گردهمائی عظیم ١٩ آذر در میدان بهارستان و خیابانهای اطراف آن منجر شد. دامنۀ تظاهرات موضعی کارگران شرکت واحد به همراه معلمان و دانشجویان و دیگر فعالان کارگری برای آزادی رضا شهابی از زندان به متروی تهران کشیده شد، گردهمائی پنجم دی ماه جاری در مقابل وزارت کار به دعوت تشکل های کارگران و بازنشستگان و با پشتیبانی دانشجویان از این حرکت، خود نمونۀ خوبی از همبستگی کارگران و دانشجویان بشمار می آید. شعار «**کارگر زندانی آزاد باید گردد- کارگر، معلم اتحاد- کارگر، دانشجو اتحاد**» از جلوی مجلس تا درون متروها شنیده می شد. «کمپین دفاع از زندانیان اعتصابی» با تجمع فعالان صنفی و مدنی در ٢٢ شهریور در مقابل زندان گوهر دشت که با دستگیری چند تن همراه شد از دیگر حرکات چشمگیر امسال بود . شورش مردم بانه به دنبال کشته شدن چند کولبر کرد به دست مأموران دولتی – که پس از آن هم در موارد مختلف ادامه یافته – و حمایت فعالان مدنی و سیاسی از آنان در ٢٤ شهریور در میدان آزادی و تظاهرات معلمان و بازنشستگان در شهرهائی چون تبریز و ساری و... گسترۀ وسیع اعتراضات را نشان می دهد. اعتراضات گستردۀ کارگران کارخانجات هپکو و آذرآب اراک در اواخر شهریور به زد و خورد با مأموران و بسته شدن مسیر راه آهن سراسری منجر شد که با دستگیری چند تن از مأموران انتظامی که از ضرب و شتم کارگران خودداری کرده بودند، همراه شد. خبر این اعتراضات و تصاویر خشن سرکوب کارگران توسط نیروهای موتوری بسیج و یگان ویژۀ ضد شورش و نیروهای انتظامی و اطلاعاتی، تکان شدیدی در افکار عمومی ایجاد کرد و مجلس نشینان را هم به اعتراض کشاند. در نامۀ مشترکی به روحانی، مقدسی وعلی اکبر کریمی نمایندگان اراک خواستار برکناری زمانی قمی استاندار استان مرکزی و ... شدند. تراکم اعتراضات دانشجویان و کارگران و بازنشستگان وگسترۀ شکاف های درونی رژیم، همراه آشکار شدن فسادهای مالی سردمداران آن از همۀ جناح ها، به لبریز شدن صبرمردم منجر گردید، به طوری که این روزها ما شاهد تظاهرات توده ای دراکثر شهرهای ایران چون ارومیه، مشهد، نیشابور، اهواز، تهران، کرمانشاه، رشت، قزوین، همدان، یزد، ساری و ... در اعتراض به فقر و گرانی و غارت اموال عمومی و فساد اقتصادی، انواع ستم و تبعیضات طبقاتی و سرکوب خشن آنها توسط نیروهای انتظامی هستیم که در نوع خود به واسطۀ شعارها و وسعتش، پس از تظاهرات سال ٨٨ بی نظیر است.

جمهوری اسلامی، عاجز از پاسخگوئی به معضلات داخلی، با صرف میلیاردها تومان به ماجراجوئی های خویش در منطقه ادامه می دهد. رژیم در پی گسترش مرزهای استراتژیکی اش از دریای مدیترانه تا دریای عمان و باب المندب با تشکیل هلال شیعی از یمنی های زیدی و شیعه های عراقی و لبنانی و علوی های سوری، اهداف اقتصادی - سیاسی هژمونی طلبانه ای را دنبال می کند که با منافع دولت های ارتجاعی دیگر منطقه چون عربستان و ترکیه و اسرائیل در تضاد قراردارد. دخالت ها و تضاد منافع دول امپریالیستی روس و آمریکا و متحدان اروپائیش در منطقۀ خاورمیانه و تأثیرش برروی تضادهای داخلی، شرایط پیچیده و خطرناکی ایجاد کرده است که برای مردم منطقه و ایران مصیبتی بزرگ است و به بررسی مفصلی احتیاج دارد که در مقام این نوشته نیست. ولی « برکات » آن برای ارتجاع حاکم، انتشار شووینیسم منحطی آغشته به خرافات و تعصبات مذهبی است که اذهان عمومی را آلوده ساخته و در خدمت منحرف کردن آن از مشکلات داخلی است. گسترش شعارهای امروز مردم در جهت رهاکردن سوریه و دخالتهای رژیم در منطقه و صرف میلیاردها تومان در آنجاها در تظاهرات اخیر شهرها خود جرقه هائی از آگاهی توده ای نسبت به این موضوع است.

 جنبش دانشجوئی همان طور که در گذشته اش نیز نشان داده است همچون نیروئی دموکراتیک و مترقی نمی تواند به این شرایط داخلی و خارجی بی اعتنا باشد و این وظیفۀ فعالان این جنبش است که به ارتقای آن جهت همراهی و حمایت از جنبش کارگران و زحمتکشان، جنبش اعتراضی عمومی و افشای سیاستهای مخرب رژیم در منطقه دست یازند. در سالهای بحران انقلابی ٥٦-٥٧ با وجود تظاهرات میلیونی مردم و علیرغم امتیازاتی که از شاه گرفت، رژیم مقاومت می کرد و جنبش مردم می رفت که با شدت گرفتن سرکوب ها به ویژه بعد از کشتار ١٧ شهریور به گِل نشیند. در آن زمان اعتصاب کارگران شرکت نفت و به دنبال آن اعتصاب کارمندان ادارات و مطبوعات و بالاگرفتن اعتصابات در اکثریت واحدهای اقتصادی و پیوند آنان با جنبش توده های شهری بود که همه را غافلگیر کرد و توانست رژیم شاه را فلج کند و مقدمات سقوط شاه را فراهم کند. در آن هنگام دانشجویان در کنار کارگران و توده های معترض به اشکال مختلف شرکت داشتند و به رغم تمام کاستی هائی جنبش عمومی آن زمان و موج سواری روحانیت به سرکردگی خمینی، دانشجویان توانستند نقش زیادی در آن جنبش ایفا کنند. درست پس از روی کار آمدن رژیم اسلامی هم جنبش دانشجوئی از نخستین سنگرهای مقاومت در مقابل حکومت خمینی بود.

به رغم سرکوب جنبش دانشجوئی در سال های اول پس از انقلاب و تصفیه و به اصطلاح پاکسازی آن در "انقلاب فرهنگی" و تصرف ستادهای دانشجوئی توسط انجمن های اسلامی به دستور خمینی و تسلط یک دهۀ «دفتر تحکیم وحدت» وابسته به جناح های حکومتی بر جنبش دانشجوئی، در سال های اخير شاهد رشد چشمگيری در زمينۀ آگاهی و تفکر سياسی در ميان دانشجويانی هستيم که به ضرورت حرکت و تشکل مستقل از جناح های حکومت يا به طور کلی مستقل از بورژوازی (خواه حاکم و خواه غير حاکم) پی برده اند. اين جهشی در جنبش دانشجوئی و نشانگر «دوران جديدی» در اين جنبش است.

روی کار آمدن خاتمی مدیون حمایت و شرکت جوانان و دانشجویانی بود که عمدۀ عمرشان و یا تمام آن را در دوران جمهوری اسلامی گذرانده بودند و از انقلاب جز خاطرات بزرگتران و تبلیغات رژیم چیزی نمی دانستند. ولی ٢٠ سال جنگ و زور و تبعیض و فساد را همراه مشمئزکننده ترین تبلیغات عقب مانده، آزموده بودند. اما ریزش توهمات آنان که تشنۀ آزادی و دموکراسی ورفع تبعیضات جنسیتی و اجتماعی بودند، با آگاهی و شناخت علمی از ماهیت جمهوری اسلامی و جناح بندی های آن و پیوند به غایت ارتجاعی دین و سرمایه همراه نبود. نسلی که خواهان شرکت در سرنوشتش بود، در وجود خاتمی و موسوی و کروبی و سرآخر روحانی آن عناصری را جستجو می کرد که شاید بتواند بدون هزینۀ زیاد این مهم را انجام دهد. از این رو پا به میدان گذاشت و در همان دورۀ ریاست جمهوری خاتمی، در ١٨ تیر ٧٨ سرکوب شد. بار دیگر در خرداد ١٣٨٨در سایۀ توهماتش و در دفاع از حق انتخاب آزادش در روی سنگفرش خیابانها و زندان کهریزک سلاخی گردید. با وجود این، مضحکۀ انتخابات به رغم از دست دادن بسیاری از طرفدارانش هنوز کاربردهایش را برای حکومت از دست نداده است. اما افق جدیدی در جهت ریزش توهماتِ جوانان و دانشجویان گشوده شده است. گشوده شدن این افق جدید در گرو نه تنها زدودن توهم به جناح بندی های رنگارنگ درونی حکومت و اپوزیسیون های قانونی آن بلکه اپوزیسیون های ارتجاعی سلطنت طلب و مجاهدینی است که مترصد سوار شدن برامواج خیزش های مردمی هستند.

 اين دوران جديد هنگامی می تواند واقعاً شکوفا شود و تکامل يابد که دانشجويان پيشرو و انقلابی که با نگرش بورژوائی به جنبش دانشجوئی مرزبندی دارند و پای بند به پيوند محکم جنبش دانشجوئی با جنبش دموکراتيک عمومی مردم و جنبش طبقۀ کارگر برای آزادی هستند، از يک سو بتوانند پيوند خود را با تودۀ دانشجو و توده های زحمتکش مردم گسترش دهند و از سوی ديگر با تلفيق مناسب اشکال مبارزۀ مخفی و علنی باعث تداوم و تکامل مبارزه و هسته های مبارزاتی شوند. نیروهای امنیتی رژیم در دو نوبت ١٣٦٠ و١٣٨٨ با استفاده ار شناسائی های وسیع دورۀ علنی جنبش دانشجوئی توانستند ضربه های سنگینی به آن وارد کنند و بسیاری از رهبران آن را از میدان مبارزه خارج کنند. در حالی که در سالهای خفقان ٥٤- ٥٧ به رغم تظاهرات وسیع برای خواست های ویژۀ دانشجوئی و خواست های سیاسی عام، اکثر هسته های رهبری کننده و فعال دانشجوئی توانستند از تورهای امنیتی ساواک در روند. استبداد سیاسی و سرکوب خشن همراه آن، کاسۀ صبر دانشجویانی را که به کار دراز مدت و روشمند عادت ندارند سرریز می کند و این زمینه ساز گرایش های آنارشیستی و ماجراجویانه در آن می باشد. چپ سوسیالیستی برای حفظ ادامه کاری و تداوم وانتقال تجارب مبارزاتی - در محیطی که برای یک دانشجو زمانی نسبتاً کوتاه بین ٤ تا ٦ سال است – به مبارزه ای مداوم با این گرایش ها در درون خود نیاز دارد. جنبش دانشجوئی در نهایت همراه و هم آواز جنبش توده ای است و هیچگاه جای آن را نمی گیرد. فراموش نکنیم که جنبش دانشجوئی، جنبشی دموکراتیک است و وظیفۀ دانشجویان پیشرو، در درجۀ اول، کشاندن وسیع ترین توده های دانشجو به این مبارزه و تضمین ادامه کاری آن بعد از فارغ التحصیل شدنشان است. دانشجویان چپ و پیشرو، حلقۀ مهم و اساسی این جنبش هستند. دانشجویان چپ با دو چالش بزرگ روبرو هستند: شرکت در مبارزات دموکراتیک دانشجوئی و برقراری پیوند با توده های دانشجو از یکسو و اهتمام در جهت ایجاد هماهنگی بین گرایش ها و هسته های مختلف چپ دانشجوئی از سوی دیگر در راستای اتحاد سیاسی- عملی و تشکیلاتی برای تأثیر گذاری قاطع ترسیاسی و سازمانی بر جنبش عمومی دانشجوئی و از طریق آن بر جنبش عمومی. البته انجام کامل این مهم در گرو کوشش هائی است که جنبش چپ و به بیان دقیق تر جنبش کمونیستی ایران در راستای حل اختلافات درونی، ایجاد وحدت و اتوریتۀ سیاسی در جهت ایجاد حزب سیاسی انقلابی طبقۀ کارگر برعهده دارد. پیشرفت و موفقیت در این راه می تواند تأثیری کیفی بر جنبش دانشجوئی ایران و نه صرفا فعالیت دانشجویان سوسیالیست یا هوادار سوسیالسم بگذارد. به همین طریق گسترش و تحکیم جنبش دانشجوئی مستقل و بویژه فعالیت های دانشجویان سوسیالیست می تواند به گسترش بینش سوسیالیستی در عرصه های نظری وعملی یاری رساند و به طور مستقیم و غیر مستقیم به جنبش انقلابی طبقۀ کارگر کمک کند.

در این میان خطری که جنبش دموکراتیک دانشجویان را تهدید می کند، دنباله روی از گروه های سیاسی تا تبدیل شدن به زائده های آنها از یکسو و استفاده های ابزاری گروه ها از جنبش در جهت تبدیل کردن آن به پشت جبهه و منبع عضو گیری است. در میان دانشجویان، هرگاه وحدت نظری و اتوریتۀ سیاسی واحدی وجود داشته ما با یک جنبش دانشجوئی نسبتاً منسجم و همگرا روبرو بوده ایم ودر نبود آن خصلت نمای جنبش دانشجوئی پراکندگی نیروهای چپ و ضغف جنبش دموکراتیک آن بوده است. این مسأله را صرف نظر از ایدئولوژی و خط مشی حاکم در سالهای ٢٠ تحت نفوذ حزب توده و بین سالهای ٤٦-٥٤ تحت اتوریتۀ سیاسی مشی چریکی و در سالهای ٦٠ با دفتر تحکیم وحدت زیر نفوذ حکومت مذهبی شاهد بوده ایم. دفاع از استقلال سازمان های دانشجوئی از دولت ها و احزاب سیاسی آنچنان که برای سندیکاها و اتحادیه های کارگری توصیه می شود، می تواند بنا بر اوضاع و احوال سیاسی جامعه، اشکال مختلفی از تشکیلات مخفی و علنی را بخود بگیرد.

در مقابل جنبش دانشجوئی دو نوع مطالبات قرار دارد: **نخست** یک رشته مطالبات خاص که به مناسبات درونی دانشگاه ها و محیط های زندگی و فعالیت دانشجوئی و داشتن حداقل شرایط لازم این فعالیت مربوط می شوند مانند خواست خروج نيروهای انتظامی و امنيتی از دانشگاه ها، مدارس عالی و خوابگاه های دانشجوئی؛ منع حملۀ نيروهای انتظامی به دانشگاه ها و خوابگاه های دانشجوئی؛ باز گشت دانشجويان اخراجی به دانشگاه ها برای ادامۀ تحصيلاتشان؛ آزادی تشکيل انجمن های دانشجوئی مستقل و نشريات دانشجوئی؛ منع دخالت نيروهای انتطامی و باندهای امر به معروف و نهی از منکر در مسائل خصوصی و به ويژه در روابط عاطفی و جنسی دانشجويان؛ لغو «گزينش دانشجو» و يا استاد و مدرس دانشگاه ها و مدارس عالی عمومی براساس اعتقادات دينی، جنسيت يا منشأ ملی و قومی؛ لغو سهميه بندی دانشجوئی بر اساس جنسيت و يا بر اساس وابستگی به نهادهای حکومتی؛ حذف معيارهای مبتنی بر جنسيت، مذهب، عقيده، مليت يا قوميت در زمينۀ اعطای بورس و کمک تحصيلی مسکن دانشجوئی، انتخاب رشته و غيره؛ حق تدريس و تحصيل به زبان های ملت های غير فارس ساکن ايران.

افزون بر این، شرایط ویژۀ زندگی دانشجوئی که یکی از مهم ترین جنبه های آن آموختن دانش، فن و هنر و شرکت فعال و خلاق در زندگی فرهنگی جامعه است آنان را به سوی تمایلات و خواست های وسیع دموکراتیک سوق می دهد. زیرا آزادی های مدنی، سیاسی و اجتماعی شرط لازم و اجتناب ناپذیر برای زندگی پربار دانشجوئی و فعالیت علمی و فرهنگی به طور کلی هستند. بدین سان مطالباتی مانند آزادی اندیشه و بیان، آزادی گردهمایی، آزادی پژوهش، آزادی انتقاد و پرسش، آزادی مراوده، آزادی مسافرت و رفت و آمد، حق بازدید از مراکز تولیدی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، بهره مندی از حق تشکل و غیره، برای دانشجویان اهمیت حیاتی دارند.

**دوم** یک رشته خواست های عمومی وسیع ترین توده های مردم است که دانشجویان به عنوان بخش نسبتاً وسیعی از جمعیت کشور در آن خواست ها سهیم اند زیرا آن خواست ها بیانگر نیازهای بحق دانشجویان نیز هستند. جمعیت عظیم سه و نیم میلیونی جوانان دانشجو، که بخش بزرگی از آنان از میان توده های مردم می آیند، به دلیل شرایط تحصیلی، فشار اقتصادی و فرهنگی و تبعیض های گوناگون در دورۀ دانشجویی و همچنین احساس نا امنی شغلی، اجتماعی و سیاسی پس از پایان تحصیلات، خود را در وضعی می بینند که باید با رژیم جمهوری اسلامی که سایۀ شومش را بر زندگی آنان افکنده است، مبارزه کنند. شبح هولناک بيکاری، بی اعتمادی به آينده و تورم بالا را هر روز مشاهده می کنند. از سوی ديگر، در اثر تکامل سرمايه داری، جدائی روز افزون توليد کنندگان از وسائل توليد، و بالا رفتن ميزان حداقل سرمايۀ لازم برای به راه انداختن «کسب و کار مستقل»، و تمرکز سرمايه در دست شمار هر چه کمتری از افراد که ويژگی های سياسی جمهوری اسلامی آن را تشديد می کند، بسياری از تحصيل کردگان، آيندۀ ديگری جز کار ِمزدی برای خود نمی بینند و ایدۀ ایجاد بنگاه و شغل آزاد و غیره برای اکثریت عظیم دانشجویان جز خوش خیالی خام نیست. این وضعیت در ایران زمینۀ دیگری برای نزدیکی عینی دانشجویان با کارگران است.

خواست های اقتصادی و اجتماعی مشترک تودۀ جوانان- که موجودیت کلی تری نسبت به دانشجویان دارند و دانشجویان در مورد اشتغال، حقوق بیکاری، بیمه های درمانی و بهداشت، عدم مداخلۀ نيروهای انتطامی و باندهای امر به معروف و نهی از منکر در مسائل خصوصی و به ويژه در روابط عاطفی و جنسی، منع حجاب اجباری، و یکسری خواستهای دموکراتیک سیاسی و حقوقی، ضرورت پيوند آنان را با هم و در عین حال با جنبش کارگری و جنبش زنان برای آزادی ثابت می کند. نکته ای که در نتیجه بادید مورد توجه قرار گیرد این است که نا رضایتی جوانان شهری که به صورت نافرمانی های مدنی در نحوۀ پوشیدن لباس و آرایش سر و صورت و شکستن محرمات رژیم ولایت فقیه، و حتی اعتراضات سیاسی و خیابانی پدیدار می شود تا زمانی که با نگاه به بالائی ها همراه است، مانند بسیاری از حرکاتی که از دوم خرداد تا کنون شاهدشان بوده ایم، نمی تواند به تغییرات اساسی در اوضاع سیاسی و اجتماعی حاکم منجر شود. تغییرات جزئی ای هم که در اثر چنین حرکت هایی ممکن است به وجود آیند با اندک دگرگونی در موازنۀ قدرت جناح های حکومتی باز پس گرفته می شوند. در نبود یک اتوریتۀ سیاسی و تشکیلات راهبر انقلابی و پیشرو، جنبش خود بخودی توده ای در خطر سوء استفادۀ جریان های ارتجاعی در درون و بیرون حاکمیت قراردارد. از سلطنت طلبان رنگارنگ و مجاهدین خلق گرفته تا اصلاح طلبان و ملی- مذهبی های معترض و باندهای رنگ عوض کرده ای چون دار و دستۀ احمدی نژاد، همگی مترصدند تا بر این امواج سوار شوند و یکباردیگر آن را به بیراهه بکشانند.

اکنون باید نگاه ها را متوجۀ پائینی ها ساخت. جوششی در پائین در میان کارگران و زحمتکشان، معلمان و بازنشستگان و توده های محروم در حال غلیان است، این جوشش را که بیانگر مبارزه ای سیاسی و انفجار اعتراضات سرکوب شده است این روزها در اغلب شهرهای مهم کشور می بینیم. اعتراضات عمومی به ضد تیره روزی اقتصادی وحشتناکی که نظام اقتصادی و سیاسی حاکم تحمیل کرده، فساد حاکم، امتیازات سردمداران حکومتی، استبداد و سرکوب مستمر رژیم رشد می کند و گسترش می یابد. پيوند انرژی و خشم انقلابی جوانان، اعم از دانشجو غير دانشجو، با خشم انقلابی کارگران و زنان در شط خروشان و بنيان کن مبارزات توده های میلیونی کارگران، زحمتکشان و روشنفکران انقلابی به ضد جمهوری ارتجاعی و خونين اسلامی، به ضد حکومت ننگين و ويرانگر سرمايه داران و زمينداران حاکم، پیش شرط هر تغییر اساسی و انقلابی است.

دانشجویان انقلابی و سوسیالیست در این میان با وظایف بزرگی روبرو هستند. دامنۀ این وظایف اکنون فراتر از مبارزه برای خواست های ویژۀ دانشجوئی است که البته مهم اند و باید مورد توجه قرار گیرند. امروز یاری رساندن به مبارزات انقلابی طبقۀ کارگر و جنبش اعتراضی عمومی که مضمون عمیق اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دارد در صدر وظایف جنبش دانشجوئی و جنبش جوانان به طور کلی قرار دارد. دعوت از جوانان برای خیزش و پیوستن هرچه بیشتر و وسیع تر به جنبش اعتراضی که در تظاهرات عمومی اخیر طنین انداز است، باید بویژه از سوی دانشجویان انقلابی و سوسیالیست جدی گرفته شود. البته می دانیم که دانشجویان زیادی از مبارزات کارگران و اعتراضات توده ای پشتیبانی می کنند و در بسیاری از موارد در صف اول قرار دارند و ضربات زیادی نیز در این راه به جان خریده اند. اما تداوم، اعتلا و کیفیت جنبش کنونی به شرکت بسیار بالاتر و بسیار فعال تر و بسیار آگاهانه تر دانشجویان و جوانان انقلابی بستگی دارد. همان گونه که تداوم، اعتلا و کیفیت این جنبش و ظرفیت تأثیرگذاری آن بر جامعه به ورود وسیع طبقۀ کارگر و زنان مبارز به جنبش سیاسی انقلابی وابسته است.